

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۰

تحلیل تطبیقی تأویل آیات در دو کتاب الکشف و کتاب

مرآه الانوار و مشکوه الاسرار از منظر بطن معنایی

محمد رضا آرام^۱

منوچهر قاسمی^۲

چکیده:

علم تأویل و باطن آیات قرآن از جمله علمی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مسلمان در حوزه علوم قرآن بوده است و هر کدام از مفسران دو فرقه شیعه و اهل سنت طبق تعاریف خود از این علم به آن پرداخته‌اند، اما واقعیت این است که متن اغلب تفاسیر، ظاهر و تنزیل قرآن است و پرداختن به تأویل آیات مورد توجه تعداد اندکی از مفسران بوده است،

از جمله کتب تفسیری که به باطن آیات پرداخته‌اند؛ کتاب الکشف تالیف جعفر بن منصور الیمین است که از جمله داعیان اسماعیلی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است و همینطور کتاب مرآه الانوار و مشکوه الاسرار تالیف ابوالحسن عاملی که از جمله دانشمندان اثنی عشری قرن دوازدهم هجری است، این دو دانشمند که از دو فرقه مختلف و دو قرن متفاوت هستند در کتب خود فقط به بطون و تأویل آیات پرداخته‌اند اما علاوه بر اینکه دیدگاه دو مفسر در پرداختن به بطون آیات متفاوت است، موضوعاتی که به آنها اشاره کرده‌اند نیز موضوعات مختلفی است که در برخی از این موضوعات اشتراک و در برخی دیگر تفاوتی دارند، همچنین روش پرداختن به بطون و تأویل آیات نیز در هر دو کتاب متفاوت است، به نظر می‌رسد برای درک بهتر و فهم دقیقتر کتاب الکشف خواننده این کتاب نیاز به آشنایی با دو علم متفاوت دارد؛ علم سیمیا (که عبارت است از علم حروف ابجد، علم اعداد، علم کواکب، افلاک و بروج و...) و دیگری دانستن احادیث تأویلی که از ناحیه ائمه (ع) بخصوص امام باقر و امام صادق (ع) وارد شده است، با نگاهی گذرا به این کتاب می‌توان فهمید که خود مولف نیز با توجه به این علوم و احادیث، دست به تالیف این کتاب زده است، اما درک مطالب کتاب مرآه الانوار برای خواننده این کتاب آسان تر است زیرا تأویل آیات در این کتاب بر اساس روایات اهل بیت (ع) می‌باشد،

کلید واژه‌ها: قرآن، تأویل، تحلیل، تطبیق، مرآه الانوار و مشکوه الاسرار، الکشف، بطن معنایی،

^۱ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول:

moh.aram@iauctb.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

پیشگفتار

تأویل در لسان العرب در اصل از ریشه «أول» و به معنای رجوع به اصل گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۲)، تأویل در میان دانشمندان مسلمان فریقین از تعاریف متفاوتی برخوردار می‌باشد، ابن تیمیه می‌نویسد: اصطلاح تأویل در مقابل تفسیر، اصطلاحی است که در گفتار متأخرین رایج گشته، آن را از معانی باطنه دانسته‌اند، در مقابل معانی ظاهره که به آن تفسیر گفته‌اند، و می‌افزاید: تأویل در اصطلاح سلف، به دو معنی گفته می‌شود:

۱، تفسیر کلام و بیان معنی آن، چنانکه در تفسیر طبری پیوسته آمده است: (الكلام فی تأویل هذه الآية)، یا (اختلف أهل التأویل فی هذه الآية)، مقصود وی همان تفسیر آیه است،
۲، حقیقت مراد و جان کلام می‌باشد، اگر کلام، طلب باشد، تأویل آن، حقیقت مطلوب است، و اگر خبر باشد، تأویل آن، همان چیزی است که از آن خبر داده شده است، تأویل به این معنی (حقیقت خارجی) - که سومین معنی به شمار می‌رود، با دو معنی یاد شده، فاصله بسیار دارد، زیرا تأویل به آن معانی از قبیل علم و سخن است، مانند تفسیر و شرح و توضیح، و جایگاه تأویل در آن صورت، قلب و زبان است، و دارای وجود ذهنی و لفظی و کتبی است، ولی تأویل به این معنی، تنها وجود خارجی در گذشته یا در آینده دارد، هرگاه گفته شود: طلعت الشمس، تأویل آن همان طلوع آفتاب است، که در خارج تحقق یافته است، و این معنی سوم، همان لغت قرآن است که بر آن نازل گردیده است، (ابن تیمیه، رساله اکیلل، صفحه ۱۷ - ۱۸)

ابن تیمیه در توضیح گفتار خود که در کتاب تفسیری المنار نیز آمده است، آورده است: دانستن تفسیر لفظ و معنی و تصور آن در قلب، غیر از شناخت حقیقت مراد است که وجود خارجی دارد، هر چیزی دارای مراتب چهارگانه وجودی می‌باشد: وجود ذهنی، وجود لفظی، وجود کتبی و وجود عینی،

هر سخن، لفظی است که دارای معنایی می‌باشد که در قلب وجود دارد، و به صورت نقش کتابت نیز درمی‌آید، و هر که کلامی را دریافت کرد، جز لفظ و معنی و نقش چیزی دریافت نکرده است، و آن جدا از حقیقت موجود در خارج است،

مثلاً، اهل کتاب، اوصاف پیغمبر اسلام (ص) را در کتابهای خویش می‌دانستند، و آن چیزی جز شناخت کلام و معنی و تفسیر آن نبود، ولی تأویل آن، شخص محمد (ص) پیغمبر گرامی است، پس شناخت شخص شخیص وی، شناخت تأویل آن گفته‌ها و نوشته‌هاست،

همچنین انسان، مشاعر حجّ و مراسم آن را می‌داند، مسجد الحرام، کعبه، منی، عرفات، مزدلفه را

شناخت دارد، ولی شناخت حقیقی آن گاه است که از نزدیک آن را مشاهده کند، نیز در خواب چیزهایی می‌بیند، تعبیرکننده آن را تعبیر می‌کند، همه آن را درک می‌کند، ولی هنگامی که رویای وی تحقق خارجی پیدا کند، این همان تأویل رویای وی خواهد بود، ماکنون، تأویل گفته‌ها و وعد و وعیدهای قرآن را می‌دانیم، ولی نمی‌دانیم چه هنگام انجام می‌شود، چنانکه خداوند فرموده است: (هل ينظرون الا تأويله يوم يأتى تأويله)... (رشید رضا، ۱۳۶۷ ق، ج ۳، ص ۱۹۵-۲۹۶)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، کلام ابن تیمیه را نقل و آن را از یک جهت تصحیح و از جهت دیگر تخطئه کرده است، کلام وی را از این جهت که تأویل را شامل تمامی آیات قرآن اعم از محکم و متشابه می‌داند و هم از این جهت که آن را حقیقتی و رای مفاهیم و عبارات می‌شمرد، می‌پذیرد ولی از آن جهت که تأویل را فقط عین خارجی محض می‌داند کلام وی را قبول ندارد، ایشان در تعریف تأویل می‌گویند: حق سخن در تأویل آیات قرآن آن است که تأویل حقیقتی خارجی است که بیانات قرآن اعم از احکام و مواعظ و حکمتها بدان مستند است تأویل نسبت به تمامی آیات قرآن - چه محکم و چه متشابه - جاری است و نوعی مفهوم نیست که با الفاظ فهمانده شود بلکه اموری خارجی است فراتر از آنکه در حیطه الفاظ در آید، و خدای سبحان تنها جهت تقریب به ذهن ما، آن امور متعالیه را در قالب الفاظ قرار داده و مقید به آن نموده است، این همانند «امثال» است که فراخور فهم شنونده ذکر می‌شود تا به واسطه آن به مقصود کلام نزدیک تر شود و مطلب برایش آشکار گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۹)،

محمدهادی معرفت در کتاب تفسیر و مفسرون در باره معانی تأویل چنین می‌نویسد:

۱ - توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه به گونه‌ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد، تأویل متشابه قولی مانند آیه مبارکه «فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله» (آل عمران، آیه ۷) و تأویل در عمل متشابه مانند جریان مصاحب حضرت موسی (ع) که در سوره کهف بدان اشاره شده است: «ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبرا» (کهف، آیه ۸۲)،

۲ - تعبیر خواب، که تأویل خواب به این معنا هشت بار در سوره یوسف آمده است (آیات ۵، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره یوسف)،

۳ - فرجام و حاصل کار به معنای آنچه که آن موضوع به آن منتهی می‌شود مانند آیه «و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» (نساء، آیه ۸۳)،

معنای چهارمی که در قرآن نیامده اما در کلام پیشینیان به کار رفته است عبارت است از: انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است، از امام باقر (ع) در مورد حدیث

پیامبر(ص) که فرمودند «انّ للقرآن ظهرا و بطناً» نقل شده که فرمودند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر»، (صفار، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۹۶ و معرفت، ۱۳۸۸ ش، ج ۱: ۲۲)

در مورد اهمیت تأویل سخن بسیار است که بیان آن در این مجال نمی‌گنجد اما در ارتباط با این موضوع ذکر یک نکته قابل تامل است و آن اینکه اهمیت تأویلتا جایست که جنگهایی که بر حضرت علی(ع) وارد شد بخاطر تأویل قرآن بوده است زیرا پیامبر اسلام(ص) در این یاره می‌فرمایند: «انّ فیکم من یقاتل علی تأویل القرآن، کما قاتلت علی تنزیله، و هو علی بن ابیطالب»، (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۱۵)

بررسی کتاب مرآه الانوار مشکوه و الاسرار

این کتاب طبق نظر آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعه و جلد است (طهرانی، ۱۳۳۵ ق، ج ۲۰، ص ۲۶۴ و ۲۶۵) و از این کتاب با عنوان مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن یاد کرده است، ماجلد اول این کتاب را با عنوان مقدمه‌ای بر تفسیر بزرگ البرهان می‌شناسیم اما جلد دوم آن که در دسترس ما نیست

و اینجا در تفسیر آیات، طبق متون روایات است در یک نسخه، از اول سوره فاتحه تا اواسط سوره بقره در قطع بزرگ می‌باشد و در نسخه دیگر، تا آیه ۴ سوره نساء ادامه یافته و مجموع آن از جلد اول، که در مقدمات تفسیر است، بیشتر می‌باشد، این جلد چاپ نشده و مخطوط مانده است، آقا بزرگ طهرانی نسخه‌ای را که تا اواسط سوره بقره است، در کتابخانه «میرزا محمد تهران‌ی عسکری» در «سامراء» و نسخه دیگر را که تا آیه ۴ سوره نساء است، در کتابخانه «شیخ علی کاشف الغطاء» در نجف دیده است (همان، ص ۲۶۵).

بررسی این کتاب مورد توجه تعدادی از دانشمندان اهل سنت و شیعه قرار گرفته است از جمله اندیشمندان اهل سنت که کتاب مرآه الانوار را مورد نقد و بررسی قرار داده است می‌توان به محمد حسین ذهبی مؤلف التفسیر و المفسرون اشاره کرد، وی در معرفی و بررسی این کتاب قریب ۳۳ صفحه سخن گفته است و آن را از مهمترین کتاب‌های تفسیری شیعه به شمار آورده است (ذهبی، ۱۹۶۱-۱۹۶۲، ج ۲، ۴۶-۷۸) که البته از جانب اندیشمندان و محققین شیعه مورد نقد قرار گرفته است همچنین محمد عبدالعظیم زرقانی دیگر دانشمند اهل تسنن نیز سخن کوتاهی در معرفی این کتاب دارد (زرقانی، ۱۹۶۹ م ۱۴۱۷ ه، ج ۲، ص ۷۷) که رای و نظر ایشان در مورد این کتاب نیز همچون نظر آقای ذهبی نیاز به نقد و بررسی دارد،

محمد هادی معرفت در جلد دوم کتاب تفسیر و مفسران ضمن آنکه مقدمه البرهان را کتابی

مستقل از تفسیر البرهان می‌داند در باره این کتاب می‌گوید: این کتاب تالیف محدث نامی ابوالحسن بن محمد طاهر عاملی نباطی فتونی از بزرگان و مشاهیر قرن دوازدهم هجری است، این کتاب با نام «مرآه الانوار و مشکوه الاسرار» در سه بخش تنظیم شده و هدف آن، بیان نقش ائمه اطهار(ع) در تفسیر و فهم معانی قرآن است، (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۱۲)

ایشان پس از معرفی بخش‌های مختلف کتاب، در باره محتوای کتاب می‌گوید: این کتاب از حیث محتوا مجموعه با ارزشی است ولی غالباً بر روایات ضعیف و بی اعتبار تکیه کرده و به شیوه اهل حدیث، از جهت دقت در سند و مراعات توافق متن با اصول مذهب تساهل ورزیده است (همان، ص ۲۱۲)،

آقای بابایی در جلد دوم کتاب مکاتب تفسیری به طور مفصل به معرفی این کتاب و ساختار آن پرداخته است،

ایشان در مورد موضوعات این کتاب گفته‌اند: جلد چاپ شده کتاب مرآه الانوار که در مقدمات تفسیر است یک پیش گفتار، سه مقدمه و یک خاتمه دارد (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۶)، در پیش گفتار پس از حمد و ثنای خداوند و مدح پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان، ضمن اشاره به اینکه هر آیه و فقره‌ای از قرآن ظاهر و باطن بلکه هفت و هفتاد بطن دارد بیان می‌کند احادیث زیادی که در حد متواتر هستند دلالت می‌کنند بر اینکه بطون و تأویل قرآن بلکه قسمت فراوانی از تنزیل و تفسیر آن در فضل شان پیامبر (ص) و ائمه اطهار(ع) می‌باشد و اینکه باطن قرآن در دعوت به امامت و ولایت و ظاهر آن در دعوت به توحید و نبوت است (ر، ک، نباطی، ۱۴۲۷ قمری، ص ۵ و ۶)،

مؤلف مقدمه اول را که در بیان حقیقت ورود بطن قرآن در دعوت به ولایت و امامت است همانطور که ظاهر آن در دعوت به توحید و نبوت است را در سه مقاله بیان کرده است و مطالب مقاله اول و دوم را در پنج فصل توضیح داده است، ایشان مطالب مقدمه دوم را که در بیان بعضی تغییرات در قرآن (به اعتقاد مؤلف) است و سبب شده فهم راهنمایی به امر امامت و ولایت و فضائل اهل بیت(ع) و وجوب اطاعت از ایشان از راه مجاز، رموز و تعریض باشدرا در چهار فصل بیان کرده است همچنین روایات مربوط به تغییر قرآن از ناحیه فریقین و دیدگاه دانشمندان در مورد قبول و انکار تغییر را بیان نموده است، مقدمه سوم که بیشترین قسمت کتاب را تشکیل داده است در بیان روایاتی است که از ناحیه اهل بیت(ع) مختص تأویل بعضی آیات آمده است و برخی روایات برای آیاتی که نص خاصی در تأویل آن یافت نشده است، این مقدمه مشتمل بر دو مقاله است: مقاله اول در بیان تأویلات خاصی است که مؤلف به خاطر اهمیت آنها و زیاد بودن فوایدشان آنها را جداگانه ذکر کرده است که در هفت فصل و یک تذییل بیان شده‌اند، وی شرح و تذییل را در ردّ اینکه چه

بسیار از احادیث روایت شده معنای غلو برداشت شود، معنای غلو و شرح اصحاب و اقوال غالیان پرداخته است سپس مقاله دوم را در بیان تأویل‌های عامی که در غیر موردی که در نصوص بیان شده است نیز جریان دارد بیان کرده است، در این مقاله کلماتی از قرآن را بر اساس حروف الفبا آورده و تأویل متناسب با آن را در برخی موارد در روایت بیان شده ولی آن را در برخی موارد که فاقد روایت بوده نیز قابل تعمیم دانسته است بیان کرده است، این کلمات از «الاب» شروع و به «الید» پایان یافته‌اند، خاتمه نیز دارای دو فصل است فصل اول در بیان روایات وارد شده در تأویل حروف مقطعه قرآن و شرح برخی دانشمندان در مورد آن است، فصل دوم در بیان هشت فائده به ترتیب زیر است:

- ۱- کثرت ورود تأویل‌های مختلف برای یک کلمه و توجیه آن
- ۲- بیان روش خود در این تفسیر افزون بر آنچه در پیش گفتار به آن اشاره کرده است
- ۳- بیان مراد از باطن حلال و حرام‌های قرآن
- ۴- بیان اینکه در این کتاب به ذکر ظواهر نمی‌پردازد و مقصود وی بیان تأویلات است
- ۵- بیان اینکه مبنای مولف در این تفسیر بر مجاز در معنا یا اسناد و غیر آن از وجوه استعارات و مانند آن است ۶- بیان روش مولف در نقل احادیث در این کتاب و مطالب مربوط به آن
- ۷- مستند بودن تأویلات این کتاب به روایات
- ۸- بیان روایات رجعت

ایشان با بیان این نکته که مفسران در گفتن این مطالب تسامح کرده‌اند و جز مقدار کمی از آن را نقل نکرده‌اند انگیزه خود را از جمع آوری احادیثی که در این موضوع است بیان می‌کند و می‌گوید: بعد از استخاره و استعانت از پروردگار، گردآوری و تحریر آن روایات و تفسیر و تقریر آیات را با بیانی لطیف و وصفی زیبا و ترتیبی نیکو و روشی مختصر شروع، و مقصود خالص آیات و روایات را به گونه‌ای که اسرار پوشیده آن را واضح و راه رسیدن به گنج‌های ذخیره در آن را تبیین کند و پرده از چهره رموز آن بردارد، بیان کردم (همان، ص ۷)، دیدگاه و روش تفسیری کتاب مرآة الانوار و مشکوه الاسرار را می‌توان با توجه به نکاتی که توسط مولف در این کتاب ذکر شده است بدست آورد از جمله:

- ۱- مولف می‌نویسد: از بارزترین، آشکارترین و مشهورترین امور این است که برای هر آیه و فقره‌ای از کلام خداوند حمید ظاهر و باطن و تفسیر و تأویلی وجود دارد بلکه برای هر کدام از آیات همانگونه که در روایات مستفیضه آشکار می‌شود هفت و هفتاد بطن وجود دارد،
- ۲- در مقدمه اول، مقاله اول، فصل چهارم از وجوب ایمان به ظاهر و باطن قرآن و تنزیل و

تأویل آن با هم صحبت می‌کند،

۳- در فصل پنجم مقاله اول از مقدمه اول به بیان این نکته می‌پردازد که همه علوم قرآن از جمله تأویل، فقط نزد اهل بیت(ع) است، تفسیر به رای بدون استماع از ناحیه اهل بیت(ع) ممنوع می‌باشد،

۴- مقدمه سوم: بیان روایاتی از ناحیه اهل بیت(ع) که مستقیماً در تأویل آیات آمده است یا تعمیم روایاتی که مستقیماً در تأویل آیات یا کلمات نیامده است،

۵- ایشان می‌گویند: برای آیاتی که به نص خاصی در مورد تفسیر آنها دست پیدا نکردم، طبق اخبار عامه مطلقه که خبر از تفسیر آن آیات می‌دهد، اجتهاد کردم،

۶- در مقدمه سوم روایات تأویلی که به آنها دسترسی پیدا کرده است را به سه قسمت تقسیم می‌کند:

قسمت اول: روایتی که مختص به تأویل یک آیه یا کلمه است و شامل دیگر آیات یا کلمات نمی‌شود،

قسمت دوم: روایاتی که مختص تأویل یک آیه یا کلمه نیست و قابل تعمیم به دیگر آیات یا کلمات نیز هستند،

قسمت سوم: روایتی که در مورد تأویل هیچ آیه یا کلمه‌ای نیست ولی می‌توان به تأویل آیات ارتباط داد مانند این روایت که معصوم(ع) می‌فرماید: «نحن یدالله»، همچنین تأویل آیات به روش کنایه، تعریض، مجاز عقلی و گاهی مجاز لغوی،

وی ضمن ذم و منع تفسیر به رای بر اساس روایات، با بیان این نکته که علم تأویل فقط نزد اهل بیت(ع) است مبنای تأویل آیات در این کتاب را، روایات صادره از اهل بیت علیهم السلام قرار داده است، روایاتی که مختص تأویل آیات می‌باشند و تعمیم روایات به آیاتی که به نص خاصی در آن مورد دست پیدا نکرده است، همچنین در برخی موارد، برای تأویل آیات یا کلمات، اجتهاد می‌کند که البته این اجتهاد نیز با توجه به روایات و اخباری است که از نظر مولف، بی ارتباط با تأویل آیات نیستند، از مجموع این نکات می‌توان فهمید که مکتب تفسیری او اجتهادی - روایی می‌باشد (ر، ک، بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۹-۹۱)،

بررسی کتاب الکشف

اساس دعوت اسماعیلیه کاملاً سری و مخفیانه بوده است و این یکی از مهمترین عواملی است که دسترسی به منابع تفسیری آنها را سخت کرده است، تمام آنچه در مورد کتاب الکشف و روش تالیف آن وجود دارد با استفاده از مقدمه‌ای است که مصطفی غالب بر این کتاب نوشته است که ترجمه و تقدیم می‌شود:

کتاب الکشف شامل ۶ رساله است که هر رساله‌ای تشبیهی از ناطقان ششگانه معروف نزد اسماعیلیان می‌باشد، این شش رساله عبارتند از:

رساله اول: شامل حمد خداوند و تنزیه او، تفسیر بعضی از آیات قرآن و تاکید بر میثاقی که خداوند به جهت کتمان سرّ از انبیاء و رسلش و عدم اجازه به دست به دست شدن کتب حقیقی گرفته است مگر برای کسیکه شایستگی دریافت آن را دارد و کتاب الکشف نیز یکی از همین کتب است و در صورت افشای آن به غیر توسط کسی، آن فرد افشا کننده شامل عقوبت می‌شود،

قول امام صادق(ع) در مورد قباب نورانیه عشر، سخن در مورد ابواب و حجج، باب آدم و حجت او شیث، باب نوح و حجت او سام، باب ابراهیم و حجت او اسمعیل، باب موسی و حجت او یوشع، باب عیسی و حجت او شمعون، باب محمد(ص) و حجت او علی(ع) و حجج امام علی(ع) حسن و حسین(ع) و حجج ایشان از فرزندان ایشان علی بن الحسین(ع)، حجت ایشان محمد باقر(ع)، حجت ایشان امام صادق(ع) و همچنین ائمه بعد از امام صادق(ع) از فرزندان ایشان یکی بعد از دیگری تا ظهور قائم(عج)،

وجه تسمیه ایتم و حجج به شب و روز و اصحاب النجوى و اصحاب العهد، تشویق پیروان به عدم شرک به ولایت امیرالمومنین علی بن ابیطالب(ع) که خداوند او را ولی و امام منصوب نمود، شرک به ولایت امیرالمومنین(ع) آن است که غیر ایشان را امام بدانی و با ولایت ایشان بستیزی و این با شرک خداوند متفاوت است و شرک به خدا غیر از اینست،

رساله دوم شامل: تأویل و تفسیر بعضی از آیات که اشاره دارند به ظاهر و باطن، علم و عمل، حدود و مکان، کیفیت و ماهیت و...، کرسی و عرش را بر اساس آیات توضیح می‌دهد، به ردّ نظریه‌های غلام، اهل تشبیه و مجسمه می‌پردازد سپس برخی از کلمات قرآن را تفسیر می‌کند و با حدود که آن کلمات به آنها اشاره دارند مطابقت می‌دهد می‌گوید: هنگامیکه این حروف (توسط خداوند) که همان حدود سبعة هستند جمع شدند «باب الرقیم» نامگذاری شدند که همان «کتاب مرقوم» پشهده المقربون» می‌باشد، مقربون کسانی هستند که خداوند ایشان را از آل ابراهیم(ع) برگزید و بر عالمیان برتری داد و ایشان محمد(ص) و آل محمد(ع) هستند،

رساله سوم: اختصاص دارد به باطن تسبیح که معرفت حقیقت و شناخت آن در هر عصری می‌باشد و همچنین امام که نظیری ندارد و هیچ کس برتر از او نیست و خداوند امام را باطن دین قرار داد همانگونه که پیامبر(ص) را ظاهر دین قرار داد،

سپس با استفاده از حروف سری و رمزی از کسانی که در حق امام که خداوند او را برتری داد، ستم کردند و امر خداوند را در مورد امام اطاعت نکردند و نیز وصیت و سفارش پیامبر(ص) را در مورد خلیفه بعد از خود را عمل نکردند یاد آور می‌شود و اینکه امام حق علی(ع) است اما اولی و دومی و سومی

ومعاویه وعمرو عاص و غیره حق امام (ع) را غصب کردند و میراث حضرت زهرا (سلام الله علیها) را غارت کردند،

در رساله چهارم این حدیث از امام صادق (ع) را نقل می‌کند که می‌فرماید: خداوند هیچ اسمی را خلق نکرد مگر آنکه برایش معنایی قرار داد و معنای اسم را نیا فریدم مگر آنکه برایش شبیحی خلق کرد، برای شیخ، حدی و برای حد، قطری و برای قطر، فصلی و برای فصل، وصلی قرارداد مفصول جز با موصول شناخته نمی‌شود و هنگامیکه مردم با موصول تکلم می‌کنند، آنرا درک می‌کنند،

رساله پنجم بر اساس نظریه مثل و ممتول به ردّ برخی مسائل و شرح آن می‌پردازد، سپس در مورد برخی معانی باطنی متعلق به حج سخن می‌گوید و اینکه کعبه مثل حجت است که همان سفینه در عصر نوح (ع) است یا مثل حواء در عصر حضرت آدم (ع) است یا مثل شعیب (ع) در عصر موسی (ع)،

سپس یادآور می‌شود که حجت به چشمه بزرگی به نام امام متصل است، امام صامت امام باطن است و امام شریعت ناطق قبل از خود او صامت است تا از ناطق شریعت تمیز داده شود، امام صاحب مراتب باطنی دین است که ابواب و دعاه رار تبه بندی می‌کند، جامع حدود است و همه ماسوای او به او منتهی می‌شوند و با توسل به خداوند رسالت را خاتمه می‌دهد تا آن را به هدف اصلی برساند،

رساله ششم: با کمک گرفتن از تأویل بعضی آیات از کیفیت عهد و میثاق‌ها صحبت می‌کند و ضرورت محافظت بر آن و عدم اعلان آن به کسیکه اجازه گفتار ندارد، عرضه امور مهم باطنی به حدود و مقامات از حجج و ابواب و اطاعت از آنها و کتمان اسرار آنها، در پایان نیز به خاتمه و اتمام شرح معانی آیات اشاره می‌کند،

روش تأویلی آیات در کتاب الکشف

با توجه به آثار بزرگان فرقه اسماعیلیه همچون قاضی نعمان، حمیدالدین کرمانی، ناصر خسرو و...، و مطابقت این آراء با مطالبی که در مقدمه کتاب الکشف که توسط مصطفی غالب بیان شده‌اند، می‌توان دریافت که از نظر اسماعیلیه تمامی موجودات دو بعد دارند، ظاهر و باطن، قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست، همانطور که در مقدمه این کتاب آمده است در قرآن آیاتی وجود دارد که تفکر در این آیات و در پرتو عقل سلیم می‌توان دریافت که هر آیه از آیات قرآن دارای ظاهر و باطن است از جمله: «و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» (لقمان، آیه ۲۰) یا «و ذروا ظاهر الاثم و باطنه» (انعام، آیه ۱۲۰) و،

از نظر فرقه اسماعیلیه تأویل و باطن آیات قرآن را کسی جز ائمه و بزرگان از حجج و ابواب و

دعاه از آن آگاه نیست و ائمه(ع) به واسطه علمی که از پیامبر (ص) به ایشان به ارث رسیده است مرجع تأویل رموز و کشف باطن قرآن هستند (ابن منصور الیمین، ۱۴۰۴ ق، ص ۶)،

باید توجه داشت که فرقه اسماعیلیه ظاهر و باطن را با هم می‌پذیرند و در سلوک دینی خود عبادت علمی و عملی را مطابق هم قرار می‌دهند و کسی که ظاهر را بدون باطن و باطن بدون ظاهر را بپذیرد تکفیر می‌کنند (همان، ص ۱۰)،

تأویل از نظر اسماعیلیه رجوع به فحوای کلام است و اساس دعوت دعائم اسماعیلی بر آن متمرکز می‌باشد و معنایش با معنای تفسیر نزد عامه فرق اسلامی تفاوت دارد زیرا تفسیر به معنای تبیین معنای کلمات سختی است که برای قاری مفهوم نیست اما تأویل، جوهر، رمز و حقیقت پنهان در ورای لفظ است که ظاهر بر آن دلالت نمی‌کند، در نظر اسماعیلیه تفسیر مثال امور ظاهری شرع و فقه است و تأویل مثال علم حقیقی، فلسفه و باطن است و معرفت این علم مختص ائمه(ع) است به اعتبار اینکه امام صاحب تأویل و پیامبر (ص) صاحب تنزیل است (همان، ص ۳۷)،

تأویل توسط امام که صورت انسانی و مثالی از صورت الهی است انجام می‌شود و بخاطر شناخت معانی باطنی مستور و برقرار کردن توازن بین ظاهر و باطن - یا بین عبادت علمی و عملی - است (همان، ص ۷)،

در بیان روش تفسیر آیات در کتاب الکشف باید گفت که همانطور که از اسم کتاب بر می‌آید مولف در این نوشتار به کشف رموز، اشارات و اصطلاحاتی که در بعضی آیات قرآن وارد شده‌اند می‌پردازد،

اصلی‌ترین مبنایی که مولف در این کتاب به آن پرداخته است و آن را اساس همه تأویلات و تطبیقات باطنی می‌داند، معنای امامت و ولایت و مقامات و حدود دینی است، وی تأویل آیات را با تکیه بر عقل و برگرفته از نظریه مثل و ممتول و در برخی موارد با مطابقت و مقابله آیات انجام می‌دهد (همان، ص ۱۴)،

در برخی موارد به تفسیر برخی حروف و مطابقت آن حروف با حدود دینی و مراتب دعوت اسماعیلی است که از نظر مولف به آن اشاره دارند،

تأویل برخی آیاتی که اشاره به کسانی دارد که حق امام علی(ع) را غصب نمودند و ذکر اسامی آنها با رموز و اشارات، این روش برای ذکر اسامی برای اولین بار توسط اسماعیلیه و بخاطر ترس از دشمنان بکار برده شده است،

هدف مؤلف به عنوان داعی، فهم و انتقال رموز و باطن آیات به مستجیب است، عمده مطالب که در این کتاب بیان شده‌اند در ارتباط با امامت و ولایت و مدح ایشان و ذم

مخالفینشان می‌باشد که به خاطر تقیه شدید اسامی مخالفان به صورت حروف رمزی نوشته شده‌اند، عمده مطالبی که در این کتاب آمده استرا می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

حمد و تنزیه خداوند، گرفتن عهد و پیمان از مستجیب با پرداختن به تأویل برخی آیات قرآن، قول مسوخیه و صحت آن از نظر مؤلف (البته تعریفی که مؤلف از مسوخیه دارد عبارت است از ظالمینی که در ابتدا ایمان آوردند اما بعد از ایمان، دانسته و از روی علم، عهد خود را با امام شکستند و به اسفل سافلین سقوط کردند) قول امام صادق(ع) در مورد قیاب نورانیه عشر، وجه تسمیه ایتم و حجج، تشویق پیروان به عدم شرک به ولایت امیرالمومنین(ع)، رد اهل تشبیه، غلو و مجسمه، تأویل، تفسیر و استنباط آیاتی که در مورد ظاهر و باطن و عبادت علمی و عملی باهم و...، نازل شده‌اند، انطباق برخی آیات با مراتب دعوت اسماعیلیه، شرح برخی اعداد مشهور نزد اسماعیلیه، پرداختن به باطن برخی کلمات همچون تسبیح، بیوت، حج، اصطفاء و...، بیان اتصال امر الهی بین پیامبران و اوصیاء با ذکر چند حدیث، استفاده از حروف رمزی برای معرفی ظالمین و غاصبین حق امامت و ولایت، بیان برخی احادیث از قول امام باقر و امام صادق(ع) که در بسیاری موارد با ذکر (قال الحکیم) یا (قال علیه‌السلام) ذکر شده‌اند البته مؤلف از عبارت (قال الحکیم) برای سایر مراتب دعوت اسماعیلی و نقل قول از آنها نیز استفاده کرده است، شرح برخی موارد از جمله حج بر اساس نظریه مثل و ماثول، عرضه امور سخت باطنی به مراتب دعوت اسماعیلی و کتمان سر آنها، بیان برخی مسائل شیعی از جمله رجعت و تقیه، بیشترین مساله‌ای که در این کتاب به آن پرداخته شده است تأویل آیات امامت و ولایت و تأویل آیاتی که باطن آنها در مورد غاصبین و ظالمین است، با نگاه به موضوعات مختلفی که در هر دو کتاب آمده است، می‌توان به اشتراکات و افتراقاتی در موضوعات هر دو کتاب پی برد، که مجملی از آنها را در ادامه مورد بحث قرار می‌دهیم،

اشتراکات و افتراقات

از جمله موضوعات مشترکی که هر دو مؤلف در کتب خود به آن پرداخته‌اند عبارتند از:

- ۱ - ظاهر آیات قرآن در مورد توحید و نبوت است و باطن آن در مورد امامت و ولایت است،
- ۲ - وجوب ایمان به ظاهر و باطن آیات با هم،
- ۳ - علم تأویل فقط نزد ائمه(ع) می‌باشد،
- ۴ - وجوب حبّ ولایت و امامت و عظمت شان ایشان و کفر منکران و ظالمین در حق ولایت،
- ۵ - عهد از انبیاء و اولیاء نسبت به قبول ولایت،
- ۶ - اشاره به امامت و ولایت از طریق رمز و اشاره است،
- ۷ - مراد خداوند از ظاهر آیات، توجه به باطن و تأویل آنها است،

۸ - اطلاق آیاتی که در مورد امم پیشین آمده است علی الخصوص امت حضرت موسی(ع)، به امت زمان پیامبر(ص)،

۹ - اطلاق لفظ جلاله و ربّ به پیامبر(ص) و ائمه(ع) از نظر باطن و تأویل،

۱۰ - پرداختن به برخی مسائل از جمله ردّ غلو، ظهور قائم(عج) و رجعت،

۱۱ - تفسیر ظاهری برخی کلمات با استفاده از لغت عرب مانند کلمه «ربّ»، «عاد»، «جانبوا» و،،

و جوه افتراق دو مولف در این دو کتاب به شرح زیر می‌باشد:

۱ - اصلی ترین تفاوتی که بین این دو کتاب وجود دارد این است که در کتاب مرآه الانوار و مشکوه الاسرار تمامی تأویلات مستند به ذکر حدیث می‌باشد اگر چه در برخی موارد این روایات به آیات دیگر تعمیم داده شده‌اند یا اینکه مولف از اجتهاد استفاده کرده است اما طبق گفته خود ایشان این اجتهاد برگرفته از روایات ائمه(ع) می‌باشد و تفسیر به رای به شمار نمی‌رود، اما در کتاب الکشف، مولف این کتاب، تأویل آیات را، منطبق با عقل سلیم انجام داده است، اگر چه در برخی موارد از روایات امام صادق(ع) و امام باقر(ع) نیز استفاده کرده است اما بیشتر این روایات را جهت معرفی مراتب دعوت اسماعیلیه و اشاره به اعداد مشهور نزد اسماعیلیه بکار برده است و در متن برخی روایات اضطراب دیده می‌شود مانند روایتی که در تأویل آیه ۴۰ سوره معارج استفاده کرده است،

۲- مسائلی که در کتاب مرآه الانوار و مشکوه الاسرار اشاره شده‌اند بسیار بیشتر از مسائلی است که در کتاب الکشف اشاره شده است بطوریکه با نگاه کردن به حجم دو کتاب این مطلب کاملاً روشن می‌شود،

۳- مطالب کتاب الکشف کاملاً منظم و دسته بندی شده‌اند و برای هر قسمت، روایات مربوط به آن بخش آورده شده است اما در کتاب الکشف این نظم دیده نمی‌شود و مطالب ارائه شده در کتاب نامنظم است و پراکندگی آشکاری در موضوعات این کتاب دیده می‌شود،

۴- اختلاف هر دو مولف در تعریف و قبول یا ردّ برخی مسایل کاملاً پیداست از جمله مساله تناسخ که این مساله و حتی خود فرقه اسماعیلیه از طرف مولف کتاب مرآه الانوار ردّ شده است در حالیکه مساله تناسخ توسط مولف کتاب الکشف البته با تعریف خاص خود مورد قبول است همچنین تعریفی که مولف کتاب مرآه الانوار از غلو کرده است با تعریف آن توسط مولف کتاب الکشف فرق دارد،

۵ - بیشتر سعی مولف در کتاب الکشف تطبیق آیات و روایات با مبانی اعتقادی اسماعیلیه و مراتب دعوت آنها می‌باشد مانند آیه تطبیق ۱۴۲ سوره اعراف، آیات ۱ تا ۸ سوره طور، آیه ۶۸ سوره

نحل و بسیاری آیات کریمه دیگر با مراتب دعوت اسماعیلیه،

۶- منابع مورد استفاده در کتاب مرآه الانوار در این کتاب ذکر شده‌اند اما این کار در کتاب الکشف انجام نشده است هر چند که نویسنده مقدمه این کتاب آقای مصطفی غالب در برخی پاورقی‌های این کتاب توضیحاتی داده‌اند اما به ذکر منابع حدیثی اشاره‌ای نشده است،

۷- در کتاب مرآه الانوار قرائت اهل بیت(ع) از یک آیه بطور مستند ذکر شده است که با قرائت قرآن موجود تفاوت دارد این تغییر در کتاب الکشف در بسیاری موارد توسط نویسنده کتاب الکشف انجام شده است در حالیکه هیچ مستندی برای آن ذکر نشده است و ممکن است کاملاً ذوقی و سلیقه‌ای باشد مانند جاگذاری کلمه «له» بجای کلمه «بحمد» در آیه ۵۲ سوره اسراء،

۸- تأویل کلمات در کتاب مرآه الانوار در بسیاری موارد مستند به حدیث است یا تعمیم دادن احادیث به تأویل آن کلمات، اما تأویل کلمات در کتاب الکشف مستند نیست و در بسیاری موارد با تأویل آن کلمات که توسط احادیث ائمه(ع) تأویل شده‌اند فرق دارند مانند کلمه «یسبح» در آیه ۳۶ سوره نور که در این کتاب به معنای باطنی «معرفت امام» آمده است اما تأویل آن در کتاب تأویل الآیات الظاهره به معنای «برپاداشتن نماز» می‌باشد،

نتیجه‌گیری:

دو کتاب مرآه الانوار و مشکوه الاسرار و الکشف از دو مولف که متعلق به دو فرقه مختلف و دو سده ی متفاوت هستند، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های موضوعی و اعتقادی با یکدیگر می‌باشند، شباهت‌هایی؛ از جمله اینکه هر دو مفسر به باطن و تأویل آیات پرداخته‌اند و از روایات نیز در این راه استفاده کرده‌اند، این دو نویسنده شباهت‌های اعتقادی نیز با هم دارند از جمله: اعتقاد هر دو بر اینکه همانگونه که ظاهر آیات در مورد نبوت و رسالت است باطن آیات در مورد امامت و ولایت است و کسی جز اهل بیت(ع) باطن آن را نمی‌داند، اعتقاد هر دو مولف به وجوب ایمان به ظاهر و باطن آیات، اعتقاد هر دو مولف به وجوب حبّ ولایت و امامت و کفر منکران و ظالمین در حق ائمه هدی(ع) و... اما تفاوت‌های بسیاری بین این دو کتاب نیز وجود دارد از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موضوعات اشاره نمود: در مقدمه البرهان هم از روایات برای تأویل آیات استفاده شده و هم از نظرات سایر دانشمندان، همه تأویلات مستند ذکر شده‌اند، موضوعاتی که در این کتاب به آنها پرداخته شده است بسیار منظم و در قالب مقالات، مقدمه‌ها و فصول به خواننده عرضه شده است همچنین گستره این موضوعات نیز بیسار بیشتر از موضوعاتی است که در کتاب الکشف به آنها پرداخته شده است در عین حال پراکندگی و استطراد موجود در موضوعات کتاب الکشف در این کتاب وجود ندارد، مولف در چند جا هم به بیان انگیزه خود از تأویل آیات پرداخته است و هم

روش تفسیری خود را توضیح داده است که این کار کمک بیشتری برای فهم بهتر کتاب به خواننده می‌کند، اما در کتاب الکشف فقط به باطن و رموزی اشاره می‌کند که در آیات و در روایات وجود دارند و به ظاهر آیات توجه اندکی دارد و یا می‌توان گفت هیچ توجهی بر خلاف اعتقاد به ظاهر و باطن آیات که در کتابش ذکر کرده ندارد، در برخی موارد از روایات تأویلی اهل بیت (ع) البته بدون ذکر منبع و برای پی بردن به رموز و اسرار مستور در آیات استفاده شده است که از نظر مولف الکشف با عقل سلیم سازگاری دارند که هدف اصلی وی از تأویل آیات و روایات، به خدمت در آوردن آنها در اثبات مبانی اعتقادی خود می‌باشد زیرا این مورد اکثر موضوعات کتاب را در بر گرفته است، این کتاب توسط مولف به ۶ رساله تقسیم شده است ولی هیچ کدام از این رساله‌ها به موضوعی واحد یا سوره‌ای کامل اختصاص داده نشده است و پراکندگی موضوعات در تمام رساله‌های کتاب به وضوح دیده می‌شود تنها سوره‌هایی که کاملاً به بیان تأویل و باطن آنها پرداخته شده است سوره‌های ماعون و فجر می‌باشند، مهم‌ترین اشکالی که به این کتاب وارد است عدم ذکر منبع برای احادیث نقل شده می‌باشد بطوریکه هیچ‌کدام از احادیث ذکر شده دارای منبع نمی‌باشد و همین موضوع باعث می‌شود که خواننده این کتاب اعتماد کاملی به موضوعات این کتاب نداشته باشد حتی در برخی احادیث مانند حدیثی که از امام صادق (ع) در مورد قراء ۳۹ گانه ذکر شده است اضطراب وجود دارد که قبلاً به آن اشاره شده است، مولف در این کتاب برای تأویل برخی آیات از عبارات «قال»، «قال علیه السلام» و «قال الحکیم» استفاده کرده است اما مشخص نیست که این عبارات ذکر شده به چه کسی برمی‌گردد، مطابقت دادن تأویل بسیاری از آیات ذکر شده در این کتاب با مبانی اعتقادی و مراتب دعوت اسماعیلیه نمایانگر این است که مولف این کتاب، آیات قرآن را با توجه به تعصبی که به مذهب خود دارد انتخاب کرده است و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. این نکته نیز قابل تأمل می‌باشد که در برخی موارد مانند تأویل سوره تین در کتاب الکشف و مطابقت آن با تفاسیر روایی مشاهده می‌شود که هیچ اختلافی جز در کلمه «طور سینین» مشاهده نمی‌شود و این مطلب این موضوع را به ذهن می‌رساند که گرچه ممکن است برای تأویل آیات در کتاب الکشف منبعی ذکر نشده است اما ممکن است که مولف این کتاب، تأویل آیات و باطن آنها را با توجه به احادیث ائمه (ع) انجام داده باشد مانند همان روشی که نویسنده کتاب مرآه از آن استفاده کرده که همان طور که قبلاً ذکر شد همان اجتهادی است که آنرا نیز طبق احادیث و روایات انجام داده است با این حال حدیث مشهور امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: من فسر القرآن برأیه إن أصاب لم يؤجر - و إن أخطأ فهو أبعد من السماء (عباشی، ۱۳۸۰ ق)، تکلیف رابر همه معلوم می‌سازد.

منابع و مأخذ

- ۱- آفا بزرگ طهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ق)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، دارالاضواء، چاپ سوم، بیروت.
- ۲- ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم، مجموعه رسائل.
- ۳- ابن محمد فتونی، ابوالحسن، (۱۳۲۳ق)، مرآة الانوار و مشکوه الاسرار، حسین ابن محمد تقی النوری، کتابخانه محمد العسگری الطهرانی، سامرا.
- ۴- ابن محمد فتونی، ابوالحسن، (۱۴۲۷ق)، مرآة الانوار و مشکوه الاسرار، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، بیروت.
- ۵- ابن منصور الیمن، جعفر، (۱۴۰۴ق) الكشف، دارالاندلس، چاپ اول، بیروت.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صادر، چاپ سوم، بیروت.
- ۷- بایبی، علی اکبر، (۱۳۸۶)، مکاتب تفسیری، سمت، چاپ اول، تهران.
- ۸- ذهبی، محمد حسین، (۱۳۸۱ق)، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثه، چاپ اول، قاهره.
- ۹- رشیدرضا، محمد، (۱۳۶۷ق)، تفسیر المنار، دارالمنار مصر، چاپ سوم، قاهره.
- ۱۰- زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۱۴۱۷ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دارالکتب العربی، چاپ اول، بیروت.
- ۱۱- صفار، محمد ابن حسن، (۱۳۸۱)، بصائر الدرجات، اعلمی، بی نا، تهران.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم.
- ۱۳- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، المطبعه العلمیه - تهران، چاپ اول.
- ۱۴- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۱)، تفسیر و مفسران، تمهید، چاپ پنجم، تهران.
- ۱۵- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۷)، تفسیر و مفسران، تمهید، چاپ چهارم، تهران.
- ۱۶- نجفی حسینی، سید شرف الدین، (۱۳۹۳)، تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، (مترجم: سید محمد رضوی)، انتشارات بین الملل، چاپ اول، تهران.